

شاه خلیل الله خطاط دربار عادل شاه

استاد نذیر احمد[♦]

ترجمه: خان محمد صادق جونپوری*

مولد و مسکن

خلیل الله که در نوشته‌های پژوهشگران بیجاپور از او به نام شاه^۱ یاد شده است، اصلش از شهر باخرز واقع در خراسان است.^۲ از گلستان هنر^۳ قاضی احمد و مجالس النفایس^۴ میرعلی شیر چنین برمی‌آید که خانه آبایی وی در روستایی به نام زارا^۵ در شهر باخرز بود. ولی بعضی از نویسندگان مطالب دیگری نیز نوشته‌اند. فزونی استرآبادی در فتوحات عادل‌شاهی^۶، وی را هروی خوانده است و این نسبت در بیشتر آثار

♦ روانشاد پروفیسور نذیر احمد، رئیس اسبق بخش فارسی، دانشگاه اسلامی علی‌گر، علی‌گر.

* دانشجوی دکتری، دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. ن.ک. سه نثر ظهوری و فتوحات عادل‌شاهی، ص ۳۶۷.
۲. ن.ک. نزهةالقلوب (لیدن، ص ۱۵۳) باخرز ولایتی بسیار دارد و معتبر است و در مجموع مواضع باغات انگور و میوه فراوان باشد به تخصیص قصبه مالان که جای عظیم و پرنزّهت است. امروزه باخرز و خواف در مجموع یک ولایت هستند که در شمال جام، هریرود در شرق، هرشیز در غرب و قینت در جنوب آن قرار دارد. (جغرافیای مفصل ایران، ج ۲، ص ۱۹۷).
۳. نسخه خطی حیدرآباد ص ۴۹. نام این روستا در ذیل شرح زندگی محمود حسین عموی میر آمده است. ن.ک. خوش‌نویسان و نقاشان اثر مینورسکی، ص ۱۵۰.
۴. ن.ک. لطایف‌نامه، ص ۵۲ در ذیل زندگی‌نامه میر سنایی یکی از اجداد وی.
۵. این محل با دریاچه‌ای به همین نام در سیستان اشتباه نشود. ن.ک. نزهةالقلوب، ص ۱۴۳، ۲۱۸، ۲۲۰ و ۲۴۱ و حدودالعالم ترجمه انگلیسی، ص ۵۵، ۷۳ و ۱۸۵.
۶. نسخه خصوصی جی. این سرکار، ص ۳۶۷ که از روی تنها نسخه خطی موجود آن در موزه بریتانیا تهیه شده است. ن.ک. ژورنال کمیسیون آثار تاریخی، ج ۱۶.

متأخرین^۱ مانند تذکرة الخطاطین، ناسخ التواریخ، خط و خطاطان و پیدایش خط و خطاطان ذکر شده است، در حالی که هفت قلمی در تذکره خوش‌نویسان، صفحه ۱۷۹، عراق عجم را محل سکونت این هنرمند قلمداد کرده است. این نظریات به دلایل زیر نادرست است:

۱. قاضی احمد، مؤلف گلستان هنر، شاگرد سید احمد مشهدی، استاد میر خلیل، تشریح کرده است^۲ که وی از خانواده سادات نجیب باخرز بود.
۲. اسکندر منشی، مؤلف الامرای عباسی که نه فقط معاصر میر خلیل بود بلکه به نظر می‌رسد که با وی ملاقات داشته است، او را باخرزی^۳ خوانده است. این نظریه را مرآةالعالم^۴ نیز تأیید کرده است.

-
۱. ن.ک. بیانی: خوش‌نویسان، جلد اول، بخش اول، ص ۱۷۸.
 ۲. نسخه خطی حیدرآباد، ص ۴۹ و خوش‌نویسان و نقاشان، مینورسکی، ص ۱۶۸.
 ۳. نشر تهران، ۱۳۳۵، ج دوم، ص ۸۶۶.
 ۴. دکتر مهدی بیانی (خوش‌نویسان، ص ۱۷۸) اشکالات عمده‌ای را درباره گفته صاحب مرآةالعالم در زمینه شخصیت این هنرمند مطرح کرده است. وی می‌نویسد: صاحب مرآةالعالم گوید که میر خلیل باخرزی نستعلیق را خوش می‌نوشت، اما اصلاح بسیار می‌کرد و از قول میر نقل می‌کند که خوش‌نویسان دیگر به قلم می‌نویسند و من به قلم‌تراش... چون نقل قول از او می‌کند و مرآةالعالم به سال ۱۰۷۸ تالیف شده نباید این خلیل باخرزی همان باشد که صاحب گلستان هنر ترجمه احوالش را آورده است و هم‌عصری وی با بادشاه طهماسب و ابراهیم عادلشاه و شاه عباس اول مسلم است.
- وی میر خلیل ذکر شده در مرآةالعالم را و هنرمند مورد نظر ما را دو شخصیت جداگانه می‌داند. این نظر وی بر دو اصل استوار است: اول این که نویسنده مرآةالعالم نوشته است که "از قول او" و دوم این که میر که معاصر شاه طهماسب بود، نمی‌تواند بیش از صد سال زنده بوده باشد تا بتواند مؤلف مرآةالعالم را ملاقات کند که در سال ۱۰۷۸/۱۶۶۷ تالیف شده است.
- به نظر من مؤلف مرآةالعالم این اطلاعات را به طور مستقیم از میر خلیل نگرفته است بلکه از نویسنده دیگری که در تماس با میر خلیل بوده، دریافت کرده است.
- در مورد بخش دیگر سخنان دکتر بیانی، ذکر این نکته ضروری است که مؤلف گلستان هنر هرگز میر خلیل را معاصر شاه طهماسب قرار نداده است بلکه او را از هنرمندان دربار شاه عباس خوانده است.

۳. قاضی احمد نام چند تن از بستگان میر خلیل را ذکر کرده است. عموی وی محمود حسین باخرزی استاد خوش‌نویسی بود. یکی از اجداد وی خواجه علاؤالدین علی ثانی بود که وزیر سلطان ابوالحسن میرزا بود.

با توجه به این دلایل محکم به مشکل می‌توان رای و نظر نویسندگانی را که هرات را مسکن میر خلیل قلمداد می‌کنند، پذیرفت، اگرچه در این گروه نام فزونی نیز به چشم می‌خورد که کتاب خود فتوحات عادلشاهی را فقط شانزده سال بعد از فوت این هنرمند در بیجاپور به اتمام رسانده است. در حال حاضر این اختلاف نظر را نمی‌توان به هیچ صورتی توجیه کرد. باخرز و هرات هر دو در منطقه خراسان قرار دارند و ممکن است این هنرمند را به شهر مشهورتر (هرات) نسبت داده باشند. ولی این گفته هفت قلمی که خلیل از عراق عجم آمده بود، به هیچ وجه قابل قبول نیست چرا که همه ما می‌دانیم به قطع و یقین این هنرمند از خراسان بود نه از عراق عجم.

اساتید

ما درباره استادان اولیه میر خلیل اطلاعی نداریم ولی طبق گفته قاضی احمد (نویسنده گلستان هنر)، وی نزد استاد وی (استاد قاضی احمد) میر سید احمد به یادگیری و تمرین خوش‌نویسی پرداخته است. عبارت نسخه خطی حیدرآباد چنین است:

”وی در قطعه‌نویسی و نزاکت خط از عم ابوت منزلت خود گذرانیده بود و وی از شاگردان میر سید احمد مشهدی بود و در مشهد مقدس خط را آن اعتبار و درجه رسانیده بود و تعلیم از میر داشت“^۱.

میر سید احمد استاد قاضی احمد بود و این نکته برای مدلل بودن بیانات قاضی احمد کافی است. اگرچه نویسندگان بعدی چون میرزا سنگلاخ، نویسنده امتحان‌الفضلا، میرزا حبیب اصفهانی، نویسنده خط و خطاطان، سپهر، نویسنده ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه) و عبدالمحمد، نویسنده پیدایش خط و خطاطان بر این عقیده‌اند که میر خلیل شاگرد محمود بن اسحاق شهابی بوده است.

این نویسندگان متاخر همچنین درباره این مسئله که باخرز مولد و منشا میر خلیل است و استفاده از لقب قلندر برای وی، متفق القول هستند که حاکی از این امر است که منبع اصلی آنها در نقل این گفته‌ها یکی است ولی ما از آن اطلاعی نداریم. ولی این گفته صاحب مرآةالعالم که میر خلیل شاگرد کسی نبوده بلکه از روی نمونه‌های خط استادان پیشروی خود تمرین خطاطی نموده (شاگرد کسی نبوده و فقط از روی خطوط استادان مشق کرده است)، غیر قابل توجیه است. وی بدون هیچ شک و تردیدی یکی از شاگردان برجسته میر سید احمد مشهدی (وفات: ۱۵۷۸/۹۸۶)، از هنرمندان مشهور عصر خود، بوده است.^۱

محمود بن اسحاق شهابی^۲ یکی دیگر از شخصیت‌های مهم بود. اثبات این مسئله که میرخلیل شاگرد محمود بن اسحاق شهابی نیز بوده است، بیانگر امتیاز ویژه وی خواهد بود که افتخار شاگردی دو استاد برجسته خط نستعلیق را داشته است. میرزا سنگلاخ تشریح کرده است که میر خلیل به مدت ده سال نزد محمود بن اسحاق، به فراگیری فن خوش‌نویسی پرداخته است و عبدالمحمد این مطلب را چنین بیان می‌کند:

“ابتداءً در خدمت محمود بن اسحاق که از اجله خوش‌نویسان آن عصر بود، به تعلیم خط پرداخت و در پرتو اهتمامات کافیه و مساعی جمیله به اندک زمانی خود را از تعلیم استاد مستغنی ساخت.”^۳

القاب

بعضی از نویسندگان متاخر چون میرزا سنگلاخ، میرزا حبیب و سپهر او را با لقب قلندر یاد کرده‌اند و میرزا سنگلاخ به این نکته نیز اشاره کرده که وی صوفی مشهوری بوده است ولی ما دقیقاً از منبع این اطلاعات خبر نداریم^۴ و با توجه به این که هیچ یک از

۱. برای شرح تفصیلی زندگی وی رجوع کنید: خوش‌نویسان و نقاشان اثر مینورسکی، واشنگتن-۱۹۵۹، ۱۹۵۹، ص ۱۳۸-۱۴۱.

۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید: همان، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳. پیدایش خط و خطاطان، ص ۱۲۹.

۴. ن.ک. خوش‌نویسان، بخش اول، ص ۱۷۸.

نویسندگان معاصر به طور مستقیم یا غیر مستقیم به این جنبه از زندگی میر خلیل نپرداخته‌اند لذا پذیرش این نظریه به دور از انصاف خواهد بود. در یکی از قطعاتی که سنگلاخ نقل کرده این شعر به چشم می‌خورد:

شد مدتی که عهد زمین بوس نازه کرد در خدمت مبارک تو خود قلندری^۱
اولاً این نکته روشن نیست که آیا این قطعه سروده خود میر خلیل است یا صرفاً توسط وی کتابت شده است. در ثانی اگر ما بپذیریم که این قطعه سروده خود میر خلیل است، باز هم تخلص وی قلندری خواهد بود و نه قلندر. ذکر این نکته ضروری است که در یکی از غزل‌هایی که دکتر بیانی^۲ از وی نقل کرده است، تخلص خلیل به کار رفته است. خلاصه این که مسئله لقب، تخلص یا سهم وی در تصوف حل نشده باقی می‌ماند.

حسب و نسب و خانواده

میر خلیل به یک خانواده نجیب از سادات زارا در شهر باخرز تعلق داشت.^۳ احتمالاً به دلیل همین نجابت خانوادگی، نویسندگان متاخر از وی به احترام یاد کرده‌اند. ظهوری وی را جزو هفت نفر از افراد مقرب دربار ابراهیم عادل شاه قلمداد می‌کند و از او با نام حضرت شاه خلیل الله^۴ یاد می‌کند.

خوند میر در ضمن شرح زندگی خواجه علاؤالدین صانعی، یکی از اجداد میر، درمی‌یابد که وی به خانواده Bermecides تعلق دارد^۵ و این خانواده ایرانی بود و نه عرب و این گفته خوند میر در تضاد با نویسندگانی است که میر خلیل را سید دانسته‌اند. میر صانعی که نامش در گلستان هنر^۶ نقل شده است، یکی از اجداد میر حسین،

۱. ن.ک. تذکره الخطاطان، جلد اول.

۲. خوش‌نویسان، بخش اول، ص ۱۷۹.

۳. قاضی احمد در مورد عموی وی چنین می‌گوید: از اکابر سادات ده باخرز است. (نسخه خطی حیدرآباد، ص ۴۹) اسکندر منشی می‌نویسد: خلیل الله از سادات عظام ولایت باخرز خراسان (ص ۸۶۶، ن.ک پاورقی، ص ۳۶۷).

۴. سه نثر، LKO ۱۲۵۹، ص ۷۷.

۵. ن.ک. حبیب‌السیر، چاپ قدیمی، ص ۳۰۰، به واسطه انتساب به آل برمک.

۶. ذیل زندگی‌نامه میر محمد حسین، نسخه خطی حیدرآباد، ص ۴۹.

عموی میر خلیل است. این شخصیت با شخصیت دیگری که با همین نام در حبیب‌السیر از او نام برده شده، یکی است و دلیل آن نیز این است که شرح زندگی آنها تقریباً یکسان است. در هر دو مورد وی وزیر سلطان حسین میرزا خوانده شده و محل سکونت هر دو نیز یکی است. یعنی نویسنده حبیب‌السیر سلسله نسب دیگری را برای میر صانعی ذکر کرده که مطابق قول وی نمی‌تواند سید باشد. اگرچه این اختلاف قابل تامل نیست و ما می‌توانیم به آسانی آن را بر اساس آنچه در منابع معاصر این هنرمند مانند گلستان هنر، عالم آرای عباسی و آثار دیگر آمده، رد کنیم چرا که ما می‌دانیم نویسنده گلستان هنر نه فقط معاصر میر خلیل بود بلکه هر دوی آنها نزد یک استاد به فراگیری خوش‌نویسی پرداختند و اسکندر منشی، نویسنده عالم آرای عباسی، از دوستان میر خلیل بود.

خواجه صانعی: یکی از اجداد میر خلیل

چنانچه پیش از این هم بیان کردیم میر خلیل یکی از نوادگان میر صانعی، وزیر سلطان حسین بود. نام کامل صانعی، خواجه علاؤالدین علی^۱ بود. وی شاعری بشردوست و محبوب سلطان بود ولی به عنوان یک وظیفه اداری مجبور بود به مردم ظلم کند و این امر نخست وزیر میر علی شیر را ناراحت کرد. یک روز وی شعری سرود که اشاره تمسخرآمیزی به میر علی شیر در آن به چشم می‌خورد:

فردا که شود معرکه بر ضربت شمشیر معلوم شود قوت بازوی علی شیر

این امر وضع را بدتر کرد و در نتیجه آن یک روز وقتی که وی در دربار با وزیران دیگر ایستاده بود، به دستور شاهی یکی از یاشوال‌ها عمامه وی را از سر برداشت و آن را دور گردن وی پیچید. میر علی شیر در آن موقع این شعر را سرود:

چون بار سر سبک کن بار گردن

۱. در سه کتاب از وی نام برده شده است. گلستان هنر (ص ۴۹) مجالس‌النفایس (ترجمه فارسی، ص ۵۲ و ۲۲۶) و حبیب‌السیر (چاپ قدیم، ص ۳۰۰) در دو اثر اول نام کامل وی ذکر نشده است. بارت هولدر نیز در کتاب خود علی شیر (انگلیسی، ص ۶۸) از او نام برده است. ظاهراً منبع وی حبیب‌السیر بوده است.

صانعی به زندان فرستاده شد و مدت شش سال در حبس بود. در همان زمان وی غزلی سرود و برای نخست وزیر فرستاد ولی هیچ اثری مترتب نشد.^۱ نویسنده حبیب‌السیر^۲ به این نکته نیز اشاره کرده است که در آغاز محرم سال ۸۹۱ هـ.ق / ۱۴۸۶ م. زمانی که وزیر خواجه سیف‌الدین مظفر زندانی شد و بعد به قتل رسید، برخی از دشمنان صانعی سلطان را تحریک کردند تا وی را نیز به قتل برسانند و در نتیجه وی در هرات به قتل رسید. شاعری در این باره چنین سروده است:

ای دیده به عالم ستمکاره نگر در خواجگی جهان خون خواره نگر
از حالت صانعی برو تجربه کن در حال مظفر شانکاره نگر

میر علی شیر در تذکره خود مجالس‌النفایس، شرح مختصری از صانعی را ذکر کرده است: "مولانا صانعی از ولایت باخرز بود. بیشتر مثنوی می‌گفت. در تعریف مخدومی این بیت از مثنوی اوست:

به تو هر که او دعوی می‌کند چه دعوی که بی معنی می‌کند
ترا میوه شیرین و او راست تلخ چو سیب سمرقند و آلو بلخ

وزیر بود، به سبب ظلم و بدنفسی به سیاست پادشاه رسید، قیرش در دیه خودش درزده است. این دو بیت نیز از اوست:

تا فراق تو من دل شده را پیش آمد بعد اندوه غم و درد و بلا پیش آمد
گر دهد دست که روزی به وصال تو رسم بازگویم که مرا بی تو چها پیش آمد^۳

وی به یقین مدتی با جامی مصاحبت داشته و دو مصراع مثنوی که در بالا مذکور شد، در مدح جامی است. در نسخه دیگر مجالس‌النفایس^۴ که توسط حکیم شاه محمد قزوینی کتابت شده است، به جای مخدومی، عبارت مولانا عبدالرحمن جامی به وضوح نوشته شده است.

۱. ن.ک. حبیب‌السیر، ج سوم، بخش سوم، ص ۳۰۰.

۲. همان.

۳. ترجمه فارسی، لطایف نامه، ص ۶۲. ن.ک. ترجمه فارسی دیگر، ص ۲۲۶ موردی که بخش آخر وجود ندارد.

۴. وی یک خوش‌نویس شناخته شده و معتبر و رقیب مولانا سلطان محمد خاندان بود. (ن.ک. ص ۱۳۸).

میر محمد حسین عموی میر خلیل

میر محمد حسین، عموی میر خلیل، از خوش‌نویسان سبک نستعلیق بود و در گلستان هنر، صفحه ۲۲۶ درباره وی به طور مختصر چنین آمده است:

میر محمد حسین باخرزی، از شاگردان مولانا قاسم شادی‌شاه^۱، از سادات مشهور زارا در باخرز بود وی یکی از اخلاف میر صانعی است که مدتی وزیر سلطان حسین بود. نوشته‌های وی از بسیاری از آثار خطاطان خراسان زیباتر است در زمان شاه طهماسب وی چند سالی در قزوین در خدمت بزرگان به سر برده است. بعد از فوت پادشاه، به خراسان بازگشت و به شغل کشاورزی پرداخت.

وی شعر نیز می‌گفت و دو بیت از دو غزل و یک رباعی وی در نسخه اصلی گلستان هنر نقل شده است.^۲ مولانا سلطان حسین تونی یکی از شاگردان مهم وی بود که به گفته گلستان هنر خط نستعلیق را خوش می‌نوشت^۳ وی در خراسان مشهور بود و از آنجا به عراق و بعدها به قزوین و اصفهان سفر کرد. وی مدتی در کتابخانه فرهاد خان نیز فعالیت کرده است.^۴

روابط میر خلیل با شاه عباس

میر خلیل در سایه توجهات بهترین استاد خطاطی آن دوره یعنی میر سید احمد مشهدی و شاید شاگردی محمود بن اسحاق شهابی، رشد کرد و خود یکی از استادان فن خوش‌نویسی شد. احتمالاً به دلیل همین مهارت در فن خطاطی، به گفته قاضی احمد^۵

۱. مینورسکی، خطاطان و نقاشان، ص ۱۵۰.

۲. ن.ک. مینورسکی خطاطان و نقاشان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ در نسخه حیدرآباد در صفحه ۴۹ فقط یک خط نقل شده است.

۳. همان، ص ۱۷۰ و نسخه خطی حیدرآباد ص ۶۱.

۴. از اشراف دربار شاه عباس بود که به دستور وی در آغاز سال ۱۰۰۸ هجری در خراسان کشته شد. (ن.ک. عالم آرای عباسی، ص ۵۷۴) قاضی احمد کتاب خود گلستان هنر را به طور مشترک به شاه عباس و فرهاد خان هدیه کرده است.

۵. نسخه خطی حیدرآباد، ص ۴۹، مینورسکی، ص ۱۵۱ و ۱۶۸.

و فزونی^۱، شاه ایران (یعنی شاه عباس) در دوران اقامت خود در مشهد، نزد وی به فراگیری خوش‌نویسی پرداخته است.

زمانی که شاه ایران خراسان را به قصد قزوین ترک کرد، میر خلیل همراه وی به دربار رفت. برخی از نویسندگان متاخر^۲ چون دکتر بیانی^۳ به غلط وی را از درباریان شاه طهماسب (متوفی: ۹۸۴/هـ/۱۵۷۶ م.) می‌شمارند. در حالی که از عبارات زیر به وضوح مشخص می‌شود که این هنرمند به دربار شاه عباس وابسته بوده است:

۱. اولین نسخه گلستان هنر در سال ۱۰۰۵ هـ ق.^۴ آماده شده است و طبق این نسخه شاه عباس که هنرمند ما به دربار وی وابسته بود، در آن زمان زنده بوده است که از عبارت "شاه سپهر احتشام درایات عزوجل و شاه عالمیان" ظاهر است. شاه طهماسب سال‌ها قبل درگذشته بود و از او با این القاب یاد می‌کردند: "جنت مکان علیین آشیان شاه طهماسب، شاه غفران پناه جنت آرامگاه شاه علیین آشیانی، انار الله برهانه".

نکته جالب توجه این است که همین عبارات در نسخه‌های سال ۱۰۱۵/۱۶۰۶^۵ نیز نقل شده است که ثابت می‌کند که پادشاه در آن زمان درگذشته بود.

۲. فزونی استرآبادی^۶ که اثر خود فتوح‌السلطین را در سال ۱۶۴۱/۱۰۵۱ در شهر بیجاپور به اتمام رساند، این هنرمند را یکی از درباریان شاه عباس می‌خواند و نه شاه طهماسب.

۳. به نقل از گلستان هنر^۷ این هنرمند هدایایی به ارزش دویست تومان برای شاه عالمیان (به یقین یک پادشاه زنده) به اصفهان فرستاد که در آن زمان پایتخت بود.^۸

۱. نسخه خطی Q.J.N، سرکار، ص ۳۶۷.

۲. برای مثال عبدالمحمد، ن.ک. پیدایش خط، ص ۱۲۹.

۳. خوش‌نویسان، بخش اول، ص ۱۷۷.

۴. ن.ک. مینورسکی، خطاطان و نقاشان، ص ۱۵.

۵. این تاریخ در نسخه خطی حیدرآباد صفحه ۶۱ نیز نقل شده است. ن.ک. مینورسکی، خطاطان و نقاشان، ص ۳۷.

۶. ص ۳۶۷.

۷. نسخه خطی حیدرآباد، ص ۴۹.

۸. اصفهان در سال ۱۰۰۶ به عنوان پایتخت برگزیده شد. ن.ک. عالم آرا، ص ۵۴۴.

این پادشاه کسی جز شاه عباس نبود.

۴. در دو نامه که در مجموعه‌ای از نامه‌ها به نام "مکاتیب زمان سلاطین صفوی" (نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آصفیه در شهر حیدرآباد) نقل شده است، به خدمات شاه خلیل الله در دربار شاه عباس اشاره شده است. هر دو این نامه‌ها توسط خلیل الله برای شاه عباس فرستاده شده بود. نامه اول مورخ سال ۱۰۱۸ ق. است و در آن سلطان بیجاپور، شاه ایران را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

"لهذا سیادت و نقابت دستگاه، هدایت و نجابت انتباه، دانای حقایق آگاه، شاه خلیل الله را مسجع این صفات دانسته و بندگی و خدمت آن درگاه نیز علاوه اینها بود، به آن آستان ملایک پاسبان روانه نمود".

در نامه دوم شاه بیجاپور چنین می‌نویسد:

"جنت یاد کرد، سیادت و نقابت دستگاه، هدایت و نجابت انتباه، دانای کارآگاه، شاه خلیل الله را در بندگی فرستاده شد... که کاردان مومی‌الیه از قدیم‌الخدمتان آن درگاه است".

۵. میر خلیل به دربار ابراهیم شاه ثانی بیجاپور آمد. این پادشاه چهار سال بعد از مرگ شاه طهماسب در سن نه سالگی به حکومت رسید. ابراهیم عادل‌شاه معاصر شاه طهماسب نیست و در این صورت وابستگی این هنرمند به دربار شاه طهماسب کمی قبل از ورود به هند ممکن نیست.

۶. مینورسکی در ترجمه گلستان هنر شاه عباس را حامی میر خلیل می‌داند و نه شاه طهماسب را^۱.

با وجود همه این دلایل و براهین ما نباید این نکته را فراموش نماییم که زمانی که میر خلیل مشغول یادگیری هنر بود، شاه طهماسب پادشاه کشور بود. همان طور که همه ما می‌دانیم این هنرمند شاگرد میر سید احمد مشهدی بود که در سال ۱۵۷۸/۹۸۶^۲ یعنی دو سال بعد از فوت شاه طهماسب، درگذشت. ولی حقیقت این است که ما هیچ

۱. مینورسکی، خطاطان و نقاشان، ص ۱۵۱ و ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۵۱ و ۱۶۸.

شاهدی دال بر وابستگی میر خلیل به دربار شاه طهماسب در دست نداریم. جای بسی تعجب است که محققى چون دکتر بیانی^۱ برای شناخت پادشاه این هنرمند از این نکات واضح چشم پوشی نموده و گفته قاضی احمد را نقل می‌کند. اگرچه قاضی احمد، شاه خلیل را وابسته به دربار شاه طهماسب قلمداد می‌کند ولی در سراسر کتاب خود از او به عنوان پادشاه مرحوم یاد کرده است. دکتر بیانی کتاب خطاطان و نقاشان اثر مینورسکی را به عنوان منبع خود ذکر می‌کند ولی از نظرات مینورسکی در مورد هویت پادشاه حامی میر خلیل کاملاً صرف نظر می‌کند.^۲

بیجا نخواهد بود اگر به یک سوء تفاهم در ترجمه مینورسکی از کتاب گلستان هنر^۳ اشاره شود. وی میر خلیل را برادرزاده محمد حسین^۴ معرفی می‌کند و شخصیت جداگانه‌ای از میر خلیل ارائه می‌کند. به عبارات زیر دقت کنید:

۱. نام این دو در دو مورد مختلف ذکر شده است. اول در صفحه ۱۵۱ بعد از زندگی‌نامه عموی وی میر محمد حسین و دیگری بعد از زندگی‌نامه میرعماد.
۲. زندگی‌نامه اول براساس نسخه خطی حیدرآباد در داخل پراوتر آورده شده است. زندگی‌نامه دوم در نسخه خطی اساس وجود دارد.^۵
۳. در زندگی‌نامه اول از شاه به عنوان شاه عباس یاد شده ولی در زندگی‌نامه دوم مترجم در مورد هویت اصلی این شاه دچار سردرگمی است.
۴. در زندگی‌نامه دوم در پاورقی گفته شده که این زندگی‌نامه در نسخه حیدرآباد حذف شده است، در حالی که حقیقت این است که در نسخه متاخر زندگی این هنرمند چند صفحه قبل آورده شده است.

۱. خوش‌نویسان، ص ۱۷۷.

۲. ن.ک. ص ۱۵۱، نام پادشاه به عنوان شاه عباس ضبط شده است. ن.ک. ص ۱۶۸.

۳. گلستان هنر توسط وی. مینورسکی به انگلیسی برگردانده شد و در سال ۱۹۵۹ از واشنگتن منتشر شده است. متن فارسی هنوز چاپ نشده است.

۴. ص ۱۵۱.

۵. ص ۱۵۸.

این دو شخصیت به طور حتم یکی هستند و این سوء تفاهم به دلیل اختلافات جزئی در زندگی نامه نقل شده در دو نسخه خطی به وجود آمده است. در نسخه خطی حیدرآباد این زندگی نامه به این صورت نقل شده است^۱:

”میر خلیل، خواهرزاده میر سید احمد مشهدی است. زمانی که شاه (عباس) در مشهد به سر می برد، وی به او سر خطی^۲ تعلیم داده است و در معیت شاه به قزوین رفته است. وی بعد از سپری کردن چند روز در کاشان، به سوی دکن رفت (در زمان ابراهیم عادل شاه ثانی) و از احترام ویژه ای برخوردار شد. زمانی که شاه برای رسم پیشکش و نذر در اصفهان بود، میر خلیل برای وی هدایایی با قیمت ۲۰۰ تومان از جواهرات هندی فرستاد“^۳.

در نسخه مینورسکی چنین آمده است:

”میر خلیل الله از خانواده اشراف سادات ایالت باخرز است. وی در مشهد مقدس تحت نظارت استاد من، امیر سید احمد، به مطالعه و مشق خط پرداخت. خط وی نهایت زیبا و با ذوق است. وی همراه خاقان، فاتح زمان، ظل اله (شاه عباس؟) از خراسان (فارس) به عراق آمد ولی بعد از سپری کردن چند روز در کاشان، رهسپار هند شد و اکنون همان جا با عزت تمام زندگی می کند“^۴.

به طور خلاصه می توان چنین گفت که سعی و تلاش مینورسکی برای مجزا کردن میر خلیل الله ذکر شده در نسخه خطی گلستان هنر که در حیدرآباد نگهداری می شود، از هنرمندی با همین نام که در نسخه خطی اصلی با نام^۵ وی ذکر شده است، به دلایل زیر غیر قابل توجیه است:

۱. به جای متن اصلی فارسی، ترجمه فارسی از متن انگلیسی خطاطان و نقاشان ص ۱۵۱ نقل شده است (ن.ک. نسخه خطی حیدرآباد ص ۴۹) عبارات داخل پرانتز اضافات مترجم است.

۲. سر خطی باید بدون اضافت باشد. ظهوری در مدح میر خلیل چنین می گوید:

به سر خط نویسی علم زان نمط که رخسار خوبان کند مشق خط

۳. ص ۱۵۱.

۴. ص ۱۵۶-۱۶۸.

۵. مینورسکی، خطاطان و نقاشان، ص ۱۶۸.

۱. هر دو اسم یکسانی دارند.
۲. هر دو از یک مکان آمدند.
۳. هر دو در مشهد و نزد یک استاد درس خوانده‌اند.
۴. هر دو شاه را تا قزوین همراهی کرده‌اند.
۵. هر دو قبل از آمدن به هند، مدتی در کاشان بوده‌اند.
۶. هر دو به هند آمده‌اند.
۷. هر دو معاصر بوده‌اند.

ورود به هند

قاضی احمد در ویرایش اول گلستان هنر در حدود سال ۱۰۰۵/۱۵۹۶ از میر خلیل الله چنین یاد کرده است:

”وی همراه خاقان^۲ از خراسان به عراق آمد ولی بعد از چند روز اقامت در کاشان، به هند رفت و اکنون با عزت تمام زندگی می‌کند.“

در ویرایش بعدی متعلق به حدود سال ۱۰۱۵/۱۶۰۶ یا بعدتر، قاضی احمد جریان بازگشت میر خلیل همراه شاه به قزوین^۳ (به جای عراق) را بازگو می‌کند. فزونی استرآبادی^۴ بیان می‌کند که زمانی که شاه عباس خراسان را به قصد عراق ترک کرد، میر خلیل به هند رفت و به دربار ابراهیم عادل شاه ثانی راه یافت. مطالعه عالم آرای عباسی نشان می‌دهد که شاه عباس به مناسبت‌های زیر به مشهد سفر کرده و از آن جا به قزوین بازگشته است:

۱. در دومین سال جلوس (۹۹۷-۹۹۸/۱۵۸۸-۱۵۸۹)

۱. مینورسکی، ص ۱۵۱.

۲. دکتر مهدی بیانی او را شاه طهماسب قلمداد کرده است که اشتباه بودن آن در صفحات قبل بیان شده است. ادعاهای نویسندگان متاخر مانند عبدالمحمد و غیره مبنی بر وابستگی میر خلیل به شاه طهماسب بی‌ربط است.

۳. مینورسکی، ص ۱۶۸.

۴. ص ۳۶۷.

ذکر توجه موکب همایون شاه ظل الهی به صوب خراسان و از آن جا کوچ فرموده به دارالسلطنت قزوین رسیده به فروزی و اقبال.^۱

در مقر سلطنت ابدیالاتصال نزول اجلال فرموده.^۲

۲. در ششمین سال جلوس (۱۰۰۱-۱۰۰۲/۱۵۹۲-۱۵۹۳) برگشتن شاه عباس از خراسان و ورود به قزوین که دارالسلطنت است.^۳

۳. در نهمین سال جلوس (۱۰۰۴-۱۰۰۵/۱۵۹۵-۱۵۹۶) ذکر نهضت رایات ظفرآیات به صوب خراسان^۴

رجوع شاه عباس به قزوین^۵

در سال بعد^۶ (۱۵۹۷/۱۰۰۶) پایتخت از قزوین به اصفهان منتقل شد لهذا مسئله سفرهای دیگر شاه به خراسان و مشهد و بازگشت وی به اصفهان ربطی به موضوع ندارد. از محتوای گلستان هنر چنین برمی آید که میر خلیل قبل از سال ۱۵۹۶/۱۰۰۵ به هند وارد شده است و ظاهر است که در دوران سفر شاه به مشهد در اواخر سال نهم جلوس، میر خلیل نمی تواند با او ملاقات کرده باشد. به طور حتم می توان گفت که میر خلیل در یکی از دو سفر اول (۱۵۸۹/۹۹۸ یا ۱۵۹۳/۱۰۰۲) شاه به قزوین او را همراهی کرده است. اگر میر خلیل در سفر اول شاه را همراهی کرده باشد، ورود وی به هند نمی تواند قبل از سال ۱۵۹۱/۱۰۰۰ باشد. چرا که ما می دانیم میر خلیل بعد از مدتی اقامت در قزوین به کاشان رفت و مدتی را در آن جا سپری کرد و از همان جا رهسپار دکن شد.

در صورتی که میر خلیل در سفر دوم شاه (۱۰۰۲ هـ) وی را همراهی کرده باشد، ورود وی به دکن قبل از سال ۱۵۹۶/۱۰۰۴ ممکن نمی باشد.

-
۱. ص ۳۹۹.
 ۲. ص ۴۰۵.
 ۳. ص ۴۵۴.
 ۴. ص ۵۰۷.
 ۵. ص ۵۱۲.
 ۶. عالم آرا، ص ۵۴۴.

نویسندگان متاخر درباره شهری که در هند میر خلیل به آن وارد شد و نام پادشاهی که وی به دربار او وابسته بوده است، اختلاف نظر دارند. اسکندر منشی در تاریخ عالم‌آرای عباسی^۱ و فزونی استرآبادی در فتوحات عادل‌شاهی^۲ به وضوح به این نکته اشاره کرده‌اند که میر خلیل به بیجاپور آمد و به دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی وابسته شد. قاضی احمد به دکن اشاره کرده ولی از هیچ پادشاهی نام نبرده است. سنگلاخ در تذکره خود میر خلیل را به دربار سلطان حیدرآباد وابسته کرده است در حالی که عبدالمحمد در پیدایش خط و خطاطان^۳ نوشته است که این هنرمند به دربار ملوک گورکانه که اصطلاحی است برای امپراطوری گورکانیان هند، وارد شده است. همه این اقوال و نظرات غلط است و حقیقت این است که میر خلیل بعد از ورود به هند به دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی، پادشاه بیجاپور، وارد شده و تحت حمایت وی رشد کرده است.

بازگشت میر خلیل به ایران

بنا به نقل فزونی، مدتی بعد از استقرار میر خلیل در دربار بیجاپور، شاه عباس او را به دربار خود طلب کرد و میر خلیل به عنوان مامور تام‌الاختیار ابراهیم عادل‌شاه ثانی^۴ به دربار ایران فرستاده شد. اسکندر منشی اطلاعات مفیدی درباره ماموریت میر خلیل به عنوان سفیر در دربار شاه عباس داده است. وی در ضمن وقایع بیست و هفتمین سال جلوس (۱۰۲۲-۲۳) تحت عنوان فرستادن ایلچیان به جانب هند دکن^۵ چنین می‌نویسد:

”سلاطین دکن همواره روابط صمیمی با دولت صفویه داشته‌اند. سال‌ها قبل ابراهیم عادل‌شاه، سلطان بیجاپور، میر خلیل الله خطاط مشهور را، و محمد قلی قطب شاه، حاکم گولکنده، و ملک عنبر، حاکم احمد نگر، سفرای خود را به طور جداگانه همراه با جوایز گران قیمت به دربار شاهی (شاه عباس)

۱. ص ۸۶۶.

۲. ص ۳۶۷.

۳. ص ۱۲۹.

۴. فتوحات عادل‌شاهی، ص ۳۶۷.

۵. عالم‌آرای عباسی، ص ۸۶۶.

فرستادند و مشترکاً از بالادستی ارتش مغل و نقشه آنها برای تصرف قلمروی ایشان شکایت کردند.

شاهان صفوی و سلاطین گورکانی همواره روابط خیلی دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند و در زمان شاه عباس و سلطان سلیم این روابط از قبل محکمتر و دوستانه تر شده بود. شاه عباس نامه دوستانه‌ای به امپراتور جهانگیر نوشت و مسئله حاکمان دکن را به او گزارش کرد. جهانگیر ضمن واکنش مثبت به این نامه، قول داد تا مسئله تصرف قلمروی دکن را لغو کند. شاه عباس در همین سال (۱۰۲۲-۱۶۱۳/۲۳-۱۴) تصمیم گرفت تا حسین بیگ تبریزی را به دربار قطب شاه، درویش بیگ مرعشی^۱ را به دربار نظام شاهیان و ملک عنبر را به دربار عادلشاهیان اعزام کند.

در همان زمان سلطان محمد قلی وفات یافت و برادرزاده وی سلطان محمد بر اریکه قدرت نشست^۲. سفرای مذکور سفر خود را به همراهی شاه خلیل از اصفهان آغاز کردند. درویش بیگ در شیراز درگذشت و فرزندش محمد علی بیگ به جای او منصوب شد. وی به همراه حسین بیگ به سفر خود ادامه داد ولی شاه قلی بیگ به دلایل نامعلومی برای مدتی در همان جا اقامت گزید و در نتیجه فرصت سفر دریایی در آن سال (۱۰۲۳ هـ/ ۱۶۱۴ م.) را از دست داد. به این صورت شاه خلیل خطاط، سفیر عادلشاهیان، از شیراز به دربار شاه عباس بازگشت^۳.

در مجموعه مکاتیب زمان سلاطین صفویان^۳ نامه ابراهیم عادلشاه به شاه عباس که توسط میر خلیل فرستاده شده، موجود است. این نامه جالب توجه که نکات مهمی درباره

۱. وی دو سال قبل به عنوان سفیر به ترکیه اعزام شده بود. (ن.ک. عالم آرای عباسی، ص ۸۴۹)

۲. محمد قطب شاه در سال ۱۰۲۰ هـ حکومت رسید و می‌توان نتیجه گرفت که این سفر قبل از آن تاریخ فرستاده شده‌اند.

۳. ص ۴۰۴، دکتر جمال شریف کیی قسمت‌های مربوطه را به بنده مرحمت فرمود. در همین نسخه دو نامه محمد قلی به شاه عباس موجود است و نامه‌ای که از طریق مهدی قلی سلطان فرستاده شده، ظاهراً مربوط به همین رویداد است.

روابط بین سلاطین دکن و پادشاهان صفویه و گورکانیان بیان می‌کند، مورخ ۱۶۰۹/۱۰۱۸ می‌باشد. این نامه ثابت می‌کند که میر خلیل در همان سال فرستاده شده است. بنا بر مشاهدات اسکندر منشی ثابت می‌شود که میر مذکور همراه با افراد دکنی دیگر در حیات محمد قلی قطب شاه که در سال ۱۶۱۱/۱۰۲۰ فوت شده است، به دربار شاه عباس وارد شده است. این فرستادگان دکنی همراه با فرستادگان ایرانی بعد از اخذ ضمانت از پادشاهان گورکانی مبنی اتخاذ سیاست عدم مداخلت در امور دکن، در سال ۱۰۲۲-۱۶۱۳/۲۳-۱۶۱۴ بازگشتند. ممکن است گفته شود که فاصله زمانی بین ورود سفرای دکنی به دربار شاه عباس و دریافت پاسخ از طرف دربار گورکانی در سال ۱۰۲۲-۱۶۱۳/۲۳-۱۶۱۴ کمتر از سه یا چهار سال نیست و در این صورت ورود شاه خلیل به اصفهان در سال ۱۰۱۸-۱۶۰۹/۱۹-۱۶۱۰ حتمی است. بنابراین این گفته عبدالمحمد که میر خلیل به زودی بعد از تاجپوشی شاه عباس به ایران بازگشته است، غلط است و نتیجه گیری وی بر این اساس است که وی فرض کرده است که ورود میر خلیل به هند در زمان شاه طهماسب صورت گرفته است.

اقامت میر خلیل در ایران

با توجه به مطالبی که در بالا بیان شد ما به این نتیجه می‌رسیم که میر خلیل سفر خود به دربار بیجاپور را در سال ۱۰۲۲-۱۶۱۳/۲۳-۱۶۱۴ کمی بعد از تخت نشینی سلطان محمد قطب شاه آغاز کرد. ولی وی مجبور شد آن سال سفر خود را لغو نماید چرا که زمان سفر دریایی به پایان رسیده بود. اگر ما به تنها شاهد تاریخی موجود اعتماد کنیم، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که وی نه فقط سال بعد سفر خود را آغاز نکرد بلکه چند سال دیگر نیز در همان جا اقامت کرد، چرا که عالم آرای عباسی سفر وی را در سی و چهارمین سال جلوس (۱۰۲۹-۱۶۱۹/۳۰-۲۰) چنین ضبط کرده است^۱:

”سفرای دکنی که قبلا به دربار وارد شده بودند اجازه یافتند تا با هم منصبان ایرانی خود به دکن مراجعت نمایند. طالب بیگ به همراه میر خلیل، قاسم بیگ،

۱. عالم آرای عباسی، ص ۹۵۱.

سپه‌سالار مازندران، به همراه شیخ محمد خاتون، سفیر قطب شاهیان گولکنده، درویش بیگ که قرار بود به دربار نظام شاهیان اعزام شد به طور ناگهانی فوت شد و فرزندش محمد علی بیگ این ماموریت را به عهده گرفت.

در عبارات بالا موارد زیر سوال برانگیز است:

۱. به گفته اسکندر منشی که سخن او را قبلاً نقل کردیم، درویش بیگ هفت سال قبل فوت کرده بود و ماموریت وی در سال ۱۰۲۲-۲۳ به فرزندش محمد علی بیگ محول شده بود و نه در سال ۱۶۱۹/۱۰۲۹.
۲. از فردی مانند میر خلیل بعید است که سفر خود را برای شش یا هفت سال (تا سال ۱۰۲۹-۳۰) بدون هیچ دلیل خاصی به تاخیر بیندازد. او باید در سال ۱۰۲۲-۲۳ به بیجاپور باز میگشت ولی برای زمان مناسب سفر دریایی مجبور شد سفر خود را به سال بعد محول کند.
۳. گفته شده است که محمد علی بیگ سفر خود را همراه با حسین بیگ تبریزی، سفیر ایران برای گولکنده، آغاز کرد و گفته شده که فرد اخیر سه سال قبل به این سفر رفت و در سی و دومین سال جلوس (۱۰۲۷-۱۶۱۷/۲۸-۱۸) همراه با شیخ خاتون، سفیر قطب شاهی به دربار ایران، به ایران بازگشت. جای بسی تعجب است که حسین بیگ در سال ۱۰۲۷-۲۸ بعد از اقامت حدود سه ساله در گلکنده به ایران بازگشته است، درحالی که محمد علی بیگ که سفر خود را همراه وی به مقصد دربار نظام شاهی احمد نگر آغاز کرده بود، تا سال ۱۶۱۹/۱۰۲۹ در ایران باقی مانده است.
۴. سفیر ایرانی دربار عادلشاهی که در سال ۱۰۲۲-۲۳ میر خلیل را همراهی کرد، شاه قلی بیگ نام داشت، ولی زمانی که میر خلیل در سال ۱۰۲۹ هـ در حال بازگشت به بیجاپور بود، مامور ایرانی دیگری به نام طالب بیگ وی را همراهی کرد. این امر نشان می‌دهد که شاه قلی بیگ بعد از اتمام ماموریت خود در بیجاپور، به ایران بازگشته است که اسکندر منشی آن را ضبط نکرده است و اکنون که میر خلیل بار دیگر رهسپار سفر بیجاپور است، ماموران جدیدی همراه وی فرستاده شدند. همین مسئله در دربار قطب شاه نیز اتفاق افتاده است. حسین بیگ در سال ۱۰۲۲-۲۳ به آنجا رفته است و در سال ۱۶۱۹/۱۰۲۹ قاسم بیگ سفیر آن دربار انتخاب شد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که اسکندر منشی ماجرای بازگشت میر خلیل به بیجاپور همراه با شاه قلی بیگ در سال ۱۰۲۳-۲۴ را ضبط نکرده است. ظاهراً میر خلیل در سال ۱۰۲۹-۱۶۱۹/۳۰-۱۶۲۰ برای بار دوم به عنوان سفیر دربار عادلشاه فرستاده شده است.^۱

نظریه سفر دوم میر خلیل به ایران در سال ۱۶۱۸/۱۰۲۸ بر اساس این حقیقت است که طبق گفته غلام محمد، نویسنده تذکره خوش‌نویسان^۲ میر خلیل نسخه‌ای از کتاب نورس را تهیه کرد و آن را به ابراهیم عادلشاه هدیه کرد. وی چنان خوشحال شد که لقب پادشاه قلم را به او عطا کرد و عبارت شاه گردید پادشاه قلم تاریخ این واقعه است. در کتاب مکاتیب زمان سلاطین صفویه نامه دیگری وجود دارد که به دست میر خلیل برای شاه عباس برای تبریک لشکرکشی‌های فاتحانه وی فرستاده شده است. این نامه سفر دوم شاه به ایران بین سال‌های ۱۶۱۷/۱۰۲۷ و ۱۰۲۹/۱۰۲۹ را ثابت می‌کند. این نامه با این عبارت به پایان می‌رسد:

”امید که همیشه بندگان و دوستان آن درگاه از استماع اخبار فتوحات شادکام و مقضی‌المرام باشند و حجاب به طریقی که به دیگر ولایات محروسه ارسال می‌فرمایند این صوبه را نیز از فرستادن منہیان و مبشران بی نصیب نگذارند و جهت یادکرد سیادت و نقابت دستگاہ... شاه خلیل الله را در بندگی فرستاده شده تا بندگان خود را من بعد فراموش نفرمایند و به وسیله تقریر او شاید در مجلس شریف و محفل نام دولتخواهان بلند گردد...“^۳

خلاصه

۱. شاه خلیل نمی‌تواند از سال ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۹ هجری بدون وقفه در ایران اقامت نموده باشد.

۱. از ص ۳۱۷ کتاب حدیقة‌العالم چنین برمی‌آید که شیخ خاتون در سال ۱۰۳۲ به دربار قطب شاهی رسید و چون که میر خلیل نیز در همان زمان سفر خود را از اصفهان آغاز کرده بود، ورود وی به بیجاپور باید در حدود سال ۱۰۳۲ بوده باشد.

۲. ص ۷۰-۸۰.

۳. ص ۴۰۷-۸.

۲. چنین به نظر می‌رسد که شاه خلیل در سال ۱۰۲۳-۲۴ هجری به بیجاپور بازگشته و از همان جا در سال ۱۰۲۸ دوباره به دربار شاه عباس برگشته است. ... سنگلاخ مدت اقامت میر خلیل در ایران را به چهار سال محدود کرده است این نظریه را ما به این صورت می‌توانیم بپذیریم که میر خلیل در سفر اول به مدت سه سال و در سفر دوم یک سال در ایران اقامت داشته است.

نکته قابل توجه دیگر این است که طبقه گفته سنگلاخ^۱، میر خلیل از طرف حاکم حیدرآباد به ایران فرستاده شده بود و وی بعد از تکمیل ماموریت خود، به همین شهر بازگشت و در سال ۱۰۳۵/۱۶۲۵ در همان جا درگذشت. عبدالمحمد^۲ درباره بازگشت میر خلیل به حیدرآباد و درگذشت وی در سال ۱۰۳۵ با سنگلاخ متفق است. اما این نکته بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی ثابت شده است که میر خلیل هیچ نسبتی با حیدرآباد ندارد. وی به دربار بیجاپور وابسته بود و در همین شهر تا آخرین نفس زندگی کرد.

نویسندگان بعدی مانند میرزا حبیب، میرزا سنگلاخ و عبدالمحمد نقل کرده‌اند که در دوران اقامت میر خلیل در پایتخت صفویه، شاه خیلی تحت تاثیر این هنرمند قرار گرفت و احترام ویژه‌ای برای وی قایل بود و به او دستور داد تا مرقعات و قطعاتی برای کتابخانه شاهی آماده سازد. بعدها وی خود را از میرعماد برتر خواند. شاه بعد از اطلاع از موضوع، ملا محمد حسین^۳ و علی رضا عباسی^۴ را حکم انتخاب کرد و آنها میر خلیل را بر میرعماد برتری دادند. به هر حال این نکته نیز حایز اهمیت است که عبدالمحمد عقیده دارد که این داوری تحت تاثیر عدم توجه شاه به میر عماد قرار داشت.

میر خلیل در دربار عادل‌شاهی

چنانچه قبلاً بیان کردیم، میر خلیل که نویسندگان بیجاپوری او را شاه می‌نامند، مدت زیادی از عمر خود را در دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی در بیجاپور سپری کرده است. وی

۱. ن.ک. تذکره‌الخطاطان، ج اول.

۲. پیدایش خط و خطاطان، ص ۱۳۰.

۳. برای زندگی وی ن.ک. خطاطان و نقاشان، ص ۱۵۶ و تذکره‌الخطاطان، جلد اول.

۴. برای زندگی وی ن.ک. خطاطان و نقاشان، ص ۸۰، ۸۱ و ۱۷۳ و تذکره‌الخطاطان، جلد اول.

در فن خوش‌نویسی شهرت فراوانی کسب کرد و در دربار مقام رفیعی داشت. ظهوری در مقاله سوم سه نثر خود^۱، میر خلیل را شخصیت سوم دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی معرفی کرده است. شخصیت اول دربار شاه نواز خان، وزیر اعظم و شخصیت دوم ملک قمی، پدر زن ظهوری، بود. ظهوری در سه نثر مهارت وی در خط نستعلیق را چنین مورد تمجید قرار می‌دهد:^۲

”حضرت شاه خلیل الله که نزاکت خاطرهای نسترن خوبان در اجاره قلم بدیع رقم اوست. نازک خیالاتی که حسن سخن را ثلث می‌دانند درین حسرت‌اند که به زبان قلمش نستعلیق حرف زنند. در علم خط چنان تمام است که عمداً نه سهواً الخط نصف‌العلم می‌توان گفت. فراق نوخطان را به مشغولی نظاره خطش کهنه می‌توان کرد. الحق این خط را به آن چه نسبت که کهنگی این را زینت است و آن را آفت. هر که ابجد خوان مفرداتش نشده سواد جریده ترکیبش روشن نگشته. نیم فواره خامه‌اش چه بنفشه‌زارها رسانیده و به شیرینی رقم به حرف شکرها چشانیده. نگاه تماشای هر خطش آنچنان نچسبیده که در برگشتن دیده‌ها را در سرمه نخواباند. کتابتش به صورت چنان خفی که در هر صفحه کتابی پیموده و در معنی چنان جلی که در کتابگی آسمان نموده. از فرخندگی صفحاتش فال بینندگان دلخواه و به زبان درازی قلمش زبان جمله حرف‌گیران کوتاه. در پیروی خط از همه پیشینیان در پیش. شاعران همه آشنای سخن و او خویش نکته‌اش خاطر نشین است و نقطه‌اش مردمک نشان. خامه می‌ترسم ز دستش سر کشد ناگهان خطی به خطها درکشد

نظم:

رباینده خطش چو خط نگار در آرایش صفحه روزگار
به سرخط نویسی علم زان نمط که رخسار خوبان کند مشق خط

رباعیات:

۱. سه نثر، ص ۷۷.

۲. ن.ک. عبدالغنی، زبان و ادب در دربار مغول، بخش سوم، ص ۴۶۰-۴۶۲.

خوشگویی نشد از قلمش هر که نگفت کلکش چه گهرهای معانی که نسفت
گر خار نوشت در دل خصم خلید و ر گل بنگاشت بر رخ دوست شگفت
*

آنانکه به جستن جواهر جستند از عقد گهر گذشته خطش جستند
خطها شده آب در خراسان از شرم ورنه به عرق عراقیان می‌شستند
قاضی احمد در ضمن تمجید و تعریف از خط زیبای میر خلیل، می‌نویسد که وی
در قطعه نویسی از عموی خود محمد حسین بهتر است.^۱

فرونی استرآبادی^۲، مورخ بیجاپوری، نیز هنر خوش‌نویسی او را ستوده است.
وی کتاب نوری اثر ابراهیم عادلشاه ثانی را کتابت کرد و به پادشاه هدیه نمود.
پادشاه از این هدیه چنان خوشحال شد که به وی لقب پادشاه قلم عطا کرد. بعضی از
شاعران به این مناسب اشعاری سرودند. قطعه زیر در تذکره خوش‌نویسان نقل شده
است.^۳ قطعه تاریخ آن از عبارت شاه گردید پادشاه قلم به دست می‌آید:

شاه عالی نسب خلیل الله	چون مسخر نمود ملک رقم
پیش استاد پیر ابراهیم	پادشاهی ستاره خیل و حشم
شاه عادل که از پی خامه	ستد از دست خصم تیغ و علم
از سیاهی کلک گلگونش	رو سپید است دودمان قلم
اوستادی که گشت از دانش	در حریم هنر چنان محرم
گر صریر قلم تولد یافت	هر چه برخاست از زبان قلم
قطعه‌ای برد از پی تعلیم	یافت زان قطعه خسرو اعظم
که به فرمان او قلم گردید	شه ورا خواند پادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب	شاه گردید پادشاه قلم ^۴

۱. گلستان هنر، نسخه خطی حیدرآباد، ص ۴۹

۲. فتوحات عادلشاهی، ص ۳۶۷

۳. تذکره خوش‌نویسان، ص ۷۹-۸۰

۴. دکتر بیانی تاریخ ۱۶۱۷/۱۰۲۷ را از عبارت خطاب پادشاه قلم اخذ می‌کند که اشتباه است. (ن.ک.
خوش‌نویسان، بخش اول، ص ۱۷۷).

وفات میر خلیل

هیچ یک نویسندگان عصر میر خلیل که آثار آنها در دسترس می‌باشد، در مورد وفات وی مطلبی ننوشته‌اند. در آثار نویسندگان بعدی که درباره مرگ این هنرمند مطالبی نوشته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. لسان‌الملک سپهر تاریخ ۱۶۱۳/۱۰۲۲^۱ را تاریخ وفات این هنرمند می‌داند ولی این تاریخ نمی‌تواند درست باشد چرا که ما می‌دانیم وی در این تاریخ زنده بوده است. طبق نظر میرزا حبیب، میرزا سنگلاخ و عبدالمحمد، این هنرمند در سال ۱۶۲۵^۲/۱۰۳۵ درگذشته است. از آن جایی که ما به منابع اطلاعاتی آنها دسترسی نداریم، نمی‌توانیم آن را ارزیابی کنیم. از تذکره‌الخطاطان اطلاعات بیشتری درباره بیماری هنرمند، مدت زمان بیماری (سه ماه) محل وفات و مراسم تدفین به دست می‌آید که نشان می‌دهد میر خلیل هیچ ارتباطی با حیدرآباد نداشت. وی در بیجاپور بود، پس داستان روزهای آخر عمر و تدفین در حیدرآباد اشتباه است.

نمونه‌های خطاطی میر خلیل

در تذکره‌الخطاطان اثر میرزا سنگلاخ، به نمونه‌های متعددی از آثار خوشنویسی میر خلیل اشاره شده است. وی برای جمع‌آوری نمونه‌های خطاطی خوش‌نویسان مختلف به نقاط دور و نزدیک سفر کرد. در ذیل به چند کتاب که تماماً یا قسمتی از آن توسط میر خلیل کتابت شده و در اواخر قرن ۱۳ هـ/۱۹ م. میرزا سنگلاخ به آنها دسترسی داشته است، اشاره می‌شود:

۱. نصایح شیخ فریدالدین شکرگنج
۲. فکرت خواجه نظام‌الدین اولیا
۳. رباعیات معین‌الدین البیسا^۳

۱. ن.ک. خوش‌نویسان، ص ۱۷۹.

۲. همان.

۳. هویت معین‌الدین به درستی بر ما مشخص نیست. شاعری به نام نظام‌الدین محمود قاری از یزد، تخلص البیسا داشته است. دیوان وی همراه با دیوان عاصمه توسط میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۸۸۵/۱۳۰۳-۶ در قسطنطنیه به چاپ رسیده است. وی از معاصرین اظهري (وفات: ۱۴۶۱/۸۶۶) بود. (ن.ک. براون، تاریخ ادبی ایران، جلد سوم، ص ۳۵۱-۳۵۳)

۴. و ۵ مثنویات لیلی و مجنون و خسرو و شیرین امیر خسرو دهلوی
۶. غزلیات شیخ فیضی بن شیخ مبارک
۷. اشعار رکن‌الدین قبایی
۸. قصاید مولانا^۱ جلال‌الدین عتیق^۲
۹. منشات خواجه^۳ نصیرالدین عبدالحمید
- فهرست قطعات^۴ به صورت ذیل است:
- قطعه اول در مدح شاه عباس است که با این شعر آغاز می‌شود:
- گیتی که اولش عدم و آخرش فناست در حق او گمان ثبوت و بقا خطاست
بقیه اشعار آن چنین است:
- رای مقدس تو که بر عیب مشرف است از ماجرای قصه من بیخبر چراست
از محنتم می‌رس که قرب چهار سال دوران چرخ بی‌خبر از عمر من بکاست
این حیرتم به ترکه درین وقت روی من از خاک آستانه شاه جهان جداست
قطعه دوم با ۱۹ بیت در مدح وزیر اعظم ایران است و با این شعر آغاز می‌شود:
- ای راحت روح و رامش تن وصل تو طرب فزای شیون
چند شعر دیگر آن چنین است:
- خورشید کفات ابوالمعالی کز رای ویست ملک روشن
نصرالله بن محمد آن کو جانست و همه جهانیان تن

۱. مولانا جلال‌الدین عتیق فرزند مولانا قطب‌الدین عتیق (م: ۱۲۸۰/۶۷۹) یکی از شاعران و ادیبان تبریز بود. این پدر و پسر از دوستان و معاصران وزیر معروف خواجه رشیدالدین فضل‌الله بودند. بسیاری از سوالات این وزیر در کتاب اسوله و اجوبه رشیدی مرتبط با جلال‌الدین است. مؤخرالذکر مانند پدر خود شاعر برجسته‌ای بود و نسخه‌ای از دیوان وی در موزه بریتانیا محفوظ است. (ریو، شماره ۲۶۰) وی در سال ۱۳۴۰/۷۴۱ یا ۱۳۴۳/۷۴۴ درگذشته است.

۲. این نسخه خطی در افغانستان در دسترس سنگلاخ بوده است.

۳. نسخه خطی آن توسط میرزای مذکور در ترکیه کشف شد.

۴. قطعه اصطلاحی در خوش‌نویسی است و با قطعه که از انواع شعر است فرق دارد. بیشتر اشعاری که در ذیل قطعه آورده شده اند، به شکل قصیده هستند ولی برخی از آنها قطعه هستند.

قطعه سوم که به فرمان سلطان بیجاپور و در مدح وی نوشته شده است، با این شعر آغاز می‌گردد:

می‌بنازد باز گویی خطه هندوستان شکر حق گوید همی بسیار و دارد جای آن
در ابیات زیر به شخصیت سلطان اشاره شده است:

کدخدای شرق و غرب و پیشوای ملک و دین شهریار تاج و تخت و پادشاه انس و جان
عادل عادل تبار و غازی غازی‌نسب مرکز مرکز ثبات و خسرو خسرو نشان
دو قطعه زیر برای نخست وزیر هند است:

ز کلک صدر وصفی کرد خواهیم دو شاخش را بدو معنی مفر
ای صاحبی که صدر صدارت ز جاه تو با اوج آفتاب زند لاف برتری

قطعه زیر نیز با نام میر خلیل در دسترس است:

آزر و مانی که صورتهای دلبر کرده‌اند نی رخ چون ماه نی زلف چو عنبر کرده‌اند
میر خلیل قطعه زیر را برای یکی از دوستان خود کتابت کرده است:
حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم
از دو قطعه زیر یکی در قالب دیالوگ و دیگری به صورت طنز است:
دی مرا گفت محترم یاری که دلم هیچ راز ازو نه نهفت

*

پیام داد... اژدها پیکر که ای کشیده به عمر دراز آزارم

وی در قطعات زیر از روزگار شکایت می‌کند:

با اهل خرد جهان به کین است مرد هنری از آن غمین است
اگر کنی ز برای یهود کناسی وگر کنی ز برای مجوس گلکاری
مکن در امور سیاست شتاب ز راه تانی عنان بر متاب

تعدادی از ابیات پراکنده در مرقات او موجود است.

دکتر بیانی^۱ در تحقیقات خود به نمونه‌های دیگری از خوش‌نویسی میر خلیل دست

یافته است:

۱. ن.ک. خوش‌نویسان، ص ۱۷۹.

۱. چند قطعه با قلم زیبای دورنگ که در مجموعه‌هایی در موزه‌های زیر محفوظ است:

أ. موزه ایران باستان

ب. کتابخانه شخصی دکتر مهدوی و بیانی

ج. کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد

د. کتابخانه رضا رامپور با این ترقمیه:

”مشقه‌العبد خلیل الله، فقیرالمذنب خلیل الله، خلیل الله در رباط علاقه‌بند، مشقه خلیل الله، در باغ نوشته شد، فقیرالمذنب میر خلیل غفر ذنوبه و ستر عیوبه، کتبه خلیل الله الحسینی، مشقه علی سبیل الاستعجال خلیل الله، در جرون^۱ نوشته شد.“

۲. صفحه اول گلستان که نام وی در مرععی بر آن نوشته شده است، در کتابخانه خزینه اوقاف شهر استانبول ترکیه محفوظ است. این عبارت روی آن به چشم می‌خورد:

کتبه الفقیر خلیل الله غفر ذنوبه

۳. غزلی از سروده‌های میر خلیل به شکل قطعه در کتابخانه ملی تهران، ایران محفوظ است که تخلص وی را به این صورت نشان می‌دهد:

چند نالی ای خلیل از یار و استغنای یار این چنین می‌زیدش بهر تو از سر چون نهد

اخیراً کپی شش برگ کتاب نوری که به دست میر خلیل الله کتابت شده، توسط

دوستم دکتر محمد جمال شریف از شهر حیدرآباد به دست من رسید. این برگ‌های

پراکنده شامل پنج شعر کامل، شش دوهره کامل، ۷ شعر ناقص در صفحات زیر از

نسخه چاپی است:

اشعار کامل در صفحات ۲۲، ۳۰، ۴۳، ۵۰ و ۵۸

۱. جزیره‌ای کوچک ولی مهم در خلیج فارس است. این جزیره را شاه عباس در ۳۶ مین سال جلوس خود از پرتغالی‌ها بدست آورد. (ن.ک. عالم آرای عباسی، ص ۹۶۰، ۹۷۹، ۹۶۱، ۹۸۲) شاه خلیل در دوران سفر به ایران یا از ایران باید از این جزیره عبور کرده باشد.

دوهره در صفحات ۴، ۵، ۹، ۱۲، ۱۶ و ۱۷

اشعار ناقص در صفحات:

شماره ۱۹: نه بیت اول موجود نیست

شماره ۲۱: سه بیت آخر را ندارد

شماره ۳۱: بیت اول نیست

شماره ۴۲: دو بیت آخر نیست

شماره ۴۴: بیت اول نیست

شماره ۵۷: ۵ بیت آخر نیست

شماره ۵۹: سه بیت اول موجود است.

کتابت این برگ‌ها به دلایل زیر به میر خلیل الله نسبت داده شده است:

۱. در صفحه آخر نام کاتب به این صورت نقل شده است:

کمترین شاگردان خلیل الله غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه

۲. این صفحات بهترین نمونه‌های تزئین کاری و خطاطی است. این نسخه شاید همان

است که شاه خلیل در سال ۱۰۲۷ هـ / ۱۶۱۷ م. به ابراهیم عادل شاه هدیه کرده است.

۳. عصر ابراهیم عادل شاه در زمینه نسخه‌نویسی خیلی شهرت دارد و نسخه‌های خطی

کتاب نوری که توسط عبداللطیف، عبدالرشید، عبدالحلیم و سلیمان کتابت شده‌اند،

مبین این امر هستند.

۴. شاه خلیل الله مانند دیگر هنرمندان عصر، خود را کمترین شاگردان خطاب می‌کند

و ابراهیم عادلشاه با لقب جگت گرو مشهور است و به همین مناسبت تمامی

هنرمندان دربار خود را شاگردان جگت گرو می‌نامیدند!

ذکر این نکته نیز شاید بی جا نباشد که با وجود شهرت و محبوبیت میر خلیل در

زمان حیات و بعد از آن، هفت قلمی مقام و مرتبه وی را کمتر از آقا رشید^۱، حافظ

۱. ن.ک. سه نثر ظهوری، نثر دوم

۲. عبدالرشید دیلمی برادرزاده یا خواهرزاده و شاگرد میر عماد است. وی در زمان شاه جهان به هند مهاجرت کرد و در سال ۱۰۸۱ هـ درگذشت.

نورالله^۱ و میرزا محمد علی می‌دانند. وی این نظر خود را بر اساس نمونه‌های خطاطی میر خلیل الله که در کتابخانه شاهی نواب آصف‌الدوله لکهنو محفوظ است، ارایه کرده است. دکتر بیانی نیز با توجه به چند اثر خطاطی میر خلیل، با این نظر هفت قلمی موافق است. سوال این جاست که اگر میر خلیل یک خوش‌نویس درجه دوم است پس چرا در عصر خود به طور شگفت‌انگیزی مورد تحسین و احترام قرار گرفته است.

۱. وی از خوش‌نویسان زمان نواب آصف‌الدوله در لکهنو است. نسخه‌ای از کلیات ظهوری محفوظ در کتابخانه امیرالدوله لکهنو به دست وی کتابت شده است. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به تذکره خوش‌نویسان، ص ۶۴ و ۶۵